

آمریکا در پرتگاه تخریب

## تسریع افول آمریکا در اثر حوادث کنگره

آثار جهانی خشونت در کنگره

سیاست خارجی همیشه از خانه شروع می‌شود. دنیای پسا آمریکا تحت سلطه ایالات متحده نخواهد بود، اما نه بدین معنا که حتماً به رهبری چین باشد یا دچار هرج و مرج شود.

## آماده برای تخریب

آخرین لایحه ترامپ، شروع دنیای پسا آمریکا را تسریع کرده است. ماهیت سیاست خارجی ترامپ، از ابتدا ایجاد اختلال در ترتیبات و سیاست‌هایی بوده که تا حد زیادی به مدت سه ربع قرن، تبعات خوبی برای ایالات متحده در برداشته است (چیزی که سال گذشته در مقاله امورات خارجی با عنوان «آماده برای اختلال» بیان کردم). کناره‌گیری ناگهانی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ از سازمان‌ها و پیمان‌های دیرپا، حملات او به متحدان، استقبالش از حاکمان مستبد و اعتنا نکردن به تخطی از حقوق بشر، عادت او به اعلام تغییر سیاست‌ها در توییتر، با اندکی مشاوره یا بدون مشاوره؛

ریچارد هس<sup>۱</sup>، رئیس شورای روابط خارجی و نویسنده کتاب «جهان: معرفی مختصر»، در این مطلب با عنوان «آماده برای تخریب»<sup>۲</sup> - که در سیزدهم ژانویه ۲۰۲۱ در نشریه فارن افرز<sup>۳</sup> منتشر شده است - بیان می‌کند که آنچه در حوادث حمله به کنگره رخ داد، درماندگی آشکار آمریکا بود اما نتایج آن، بسیار فراتر از مرزهای آمریکا خواهد بود و دنیای پسا آمریکا - که دیگر با برتری ایالات متحده تعریف نمی‌شود - زودتر از آن فرامی‌رسد که انتظار می‌رفت. خشونت در کنگره، از توانمندی آمریکا در دفاع از دموکراسی و حاکمیت قانون خواهد کاست. اگر ۶ ژانویه به تجدیدنظر داخلی و کاوش نفس جمعی منجر شود، ایالات متحده می‌تواند از قدرت نرم و سختی بهره‌مند گردد که برای رقابت با قدرت بزرگ و رویارویی با چالش‌های جهانی، نیاز خواهد داشت، به طوری که

1. RICHARD HAASS
2. Present at the Destruction
3. foreign affairs

توضیح دادم که همه این‌ها به کاهش مشخص نفوذ آمریکا منجر خواهد شد و به سود چین، ایران و روسیه خواهد بود و تلاش‌های جهانی در تدبیر برای تغییرات اقلیمی، بیماری‌های عفونی، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و تهدیدهای سایبری را عقیم خواهد کرد. البته آسیب ناشی از حوادث 6 ژانویه در واشنگتن برای سیاست خارجی و دموکراسی آمریکا، حتی بیشتر است (بی‌قانونی و خشونت در کنگره آمریکا و سرپیچی توسط ترامپ و ده‌ها عضو جمهوری خواه کنگره، در پذیرش نتایج انتخابات نوامبر ریاست جمهوری). ما از «آماده برای اختلال» به «آماده برای تخریب» رسیده‌ایم. آنچه هفته گذشته رخ داد، درماندگی آشکار آمریکا بود، اما نتایج آن، بسیار فراتر از مرزهای آمریکا خواهد بود. دنیای پسا آمریکا که دیگر با برتری ایالات متحده تعریف نمی‌شود، زودتر از آن فرامی‌رسد که

انتظار می‌رفت (کمتر از آنکه به دلیل رشد ناگزیر کشورهای دیگر باشد، به دلیل کاری است که آمریکا با خودش می‌کند).

### همه دنیا در حال تماشا هستند

مدتهاست که دنیا، توجه زیادی به رویدادهای ایالات متحده دارد؛ جنبش حقوق مدنی و اعتراضات جنگ ویتنام در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، واترگیت، بحران مالی ۲۰۰۸ و در چهار سال گذشته، شارلوتسویل، کشتن جورج فلویید و ناتوانی آمریکا در رویارویی با همه‌گیری کوید ۱۹. البته محاصره و اشغال کنگره در ۶ ژانویه، مورد متمایزی بود؛ آن هم اینکه رئیس‌جمهور ایالات متحده، همراه با بسیاری از حامیان و قدرتمندان در کنگره و اطراف کشور، به تحریک خشونت با هدف واژگونی دموکراسی آمریکا پرداختند. این رویداد، نشانه ناتوانی در اجرای قانون نیز بود و پرسش‌هایی را درباره شایستگی بنیادین آمریکا برانگیخت که ناشی از واکنش نامناسب نسبت به کوید ۱۹ و حملات سایبری کشف نشده توسط روسیه است.

چنین تصاویری، این حس را در دموکراسی‌های هم‌تأثیر ایجاد کرد که جداً چیزی در ایالات متحده غلط است. آن‌ها از خود پرسیدند، چه شد که بسیاری از آمریکایی‌ها به رهبری رأی دادند که حتی پیش از هفته گذشته، به نهادهای رسانه‌ای

و قوه قضاییه مستقل حمله کرد، در برخورد با بیماری همه‌گیر بسیار کشنده، بد عمل کرد و از بسیاری از قدیمی‌ترین هنجارهای سیاسی کشورش تخطی نمود؟ آن‌ها می‌ترسند که حتی پس از آنکه ترامپ کاخ سفید را ترک کرد، در صحنه سیاسی باقی بماند و بر سیاست‌های آمریکا و وجهه حزب جمهوری خواه تا مدت‌ها تأثیر بگذارد. ترمیم رفتار سنتی تر آمریکایی تحت نام جو بایدن و کامالا هریس، در نتیجه برتری اکثر متحدان آمریکا، تنها فرجه‌ای موقتی و محدود است. در نتیجه، متحدان چاره‌ای ندارد جز آنکه بخواهند بدانند در رابطه با واگذاری امنیت خود به آمریکا، چه باید بکنند.

از قبل، در نتیجه اقداماتی در طول ریاست جمهوری اوباما و حتی پیش از آن در دوره ترامپ، شک و تردیدهایی در این مورد به وجود آمد (حمله به متحدان، تمجید غیرقابل پیش‌بینی، چنین تردیدهایی، به معنی آن است که دیگر کشورها تمایل دارند تا از پیمان‌های خود با آمریکا، صرف‌نظر کنند و امورات سیاسی را خود به دست گیرند، خواه با آرام کردن همسایگان قدرتمند باشد، خواه با ایجاد و استفاده از قدرت نظامی. نشانه‌هایی از این دست نیز قبلاً در خاورمیانه، اروپا و آسیا آشکار شده است؛ جنگ سعودی در یمن، دخالت ترکیه در سوریه و

پشتیبانی از آذربایجان در جنگ بر سر قره‌باغ، پیمان سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا با چین، انسداد مسیر مشارکت اقتصادی وسیع منطقه‌ای در آسیا. نتیجه این کارها، دنیایی خواهد بود که بیشتر خشن و کمتر به لحاظ سیاسی و اقتصادی بی‌پناه است و در آن، ایالات متحده حضور معنی‌داری دارد اما دیگر نفوذ یا قدرت غالبی ندارد. خشونت در کنگره، از توانمندی آمریکا در دفاع از دموکراسی و حاکمیت قانون خواهد کاست؛ فریادهای دورنگی سخنان بعدی واشنگتن یا مجازات دولت دیگر، برای این رفتار را تصور کنید. رژیم‌های اقتدارگرا مانند چین با حیرت به این موضوع می‌نگرند، ضمن آنکه بیان می‌کنند که حوادث هفته گذشته هم برتری الگوی آن‌ها را ثابت می‌کند و هم دورویی مقامات آمریکا را هنگامی که از سخت‌گیری در هنگ‌کنگ یا سرکوبی در زینجیانگ انتقاد می‌نمایند. به همین ترتیب، بیاناتی علیه گسترش سلاح‌های هسته‌ای در زمینه‌هایی که دیگر کشورها به قدر کافی ثبات ندارند یا پاسخگو نیستند، هنگامی که فرمانده کل قوای قدرت هسته‌ای برتر جهان، فاقد این ویژگی‌ها است.

### آمریکای خودآگاه؟!

همانند افراد، شهرت کشورها نیز آسان‌تر از آنکه کسب شود، نابود می‌گردد. لیکن لازم است، هر کاری انجام شود تا هم به خاطر



ایالات متحده و هم به خاطر مابقی جهان، آسیب‌ها ترمیم شود. حتی در دنیای پسا آمریکا، قدرت و نفوذ ایالات متحده معتبر است و بدون کمک آمریکا، وجود نظم ثابت، امن و اثربخش بین‌المللی، نزدیک به صفر خواهد بود. در واقع، مقداری

خود آگاهی لازم است. ایالات متحده تقریباً آن قدر منحصر به فرد نیست که تصور می‌کند، از جمله هنگامی که پای تهدید لغزش به عقب دموکراسی در میان باشد. آنچه اتفاق افتاد، باید به اندیشه استثنایی بودن آمریکا،

به معنی شهردرخشان فنا ناپذیری روی تپه پایان دهد. ریاست جمهوری آینده بایدن، خردمندانه خواهد بود اگر طرح‌هایی را برای تشکیل تجمع دموکراسی‌های جهانی اعلام کند تا خود ایالات متحده در وضعیت بهتری قرار گیرد. البته

این کار، مستلزم برداشتن قدم‌های فوری و راسخ است، مثل راه‌اندازی هیئتی مانند کمیسیون ۱۱/۹ برای بررسی آن‌که کنگره چگونه آن قدر آسیب پذیر شد که تهدید شود و توصیه‌هایی برای رفع نقاط ضعف امنیتی آن ارائه گردد؛ از جمله نقاط ضعفی که از حاکمیت سرهم‌بندی کننده کنگره کشور، ناشی شده است. همچنین، لازم است تا عدالت را برقرار کنیم، چون بسیاری از مردم درگیر اقدامات غیرقانونی هستند تا هم روشن شود که چنین رفتارهایی نتایجی نیز در بردارد و هم به دنیا نشان دهیم که امکان ندارد، چنین قانون شکنی‌هایی همیشگی باشد. هر چند بیشترین کاری که لازم است انجام شود، مستلزم تلاش بیشتری است. نابرابری باید از این کشور رخت بریندد که اساساً در بحران ناشی از بیماری همه‌گیر، بدتر شده است؛ به خصوص نابرابری در درآمد و دسترسی به آموزش و دیگر فرصت‌ها.

شرایط نابرابر، دلسردی غیرقابل درک، رادیکالیسم و پوپولیسم تقویت‌کننده چپ و راست را ایجاد کرده است. یک چالش خاص در این مورد، سمت‌وسوی حزب جمهوری خواه است. دموکراسی آمریکایی نمی‌تواند کار کند اگر یکی از احزاب مهمش، اندیشه اپوزیسیون وفادار را رد نماید و خود را نه برحسب آنچه می‌تواند انجام دهد بلکه برحسب آنچه می‌تواند

پیشگیری کند، تعریف نماید. برخی تغییرات رویه‌ای کمک‌کننده است (اصول مقدماتی روشن، رأی‌گیری منظم، برداشتن قدم‌هایی برای رأی‌گیری آسان‌تر به‌طور شخصی یا به کمک ایمیل). پس بی‌عدالتی باید به طریق اقدام قضایی یا به طریق کمیسیون‌های دوجانبه کاهش یابد. در پایان، نوبت رأی‌دهندگان است. آن‌ها باید در این باره تصمیم بگیرند آیا کسانی که ترامپ را به قدرت رساندند، لایق پشتیبانی آن‌ها بوده‌اند یا خیر. جمهوری خواهان باید تصمیم بگیرند که قرار است حزبشان بیشتر محافظه‌کار باشد یا رادیکال - و اگر اکثریت موافق دومی بودند، محافظه‌کاران باید تصمیم بگیرند که حزب جدیدی تشکیل دهند - اینکه دموکرات‌ها چگونه کنترل کنونی خود بر شاخه اجرایی و هر دو فضای کنگره را حفظ کنند (خواه از مرکز خواه جناح چپ هدایت شوند) نیز، تأثیر عمده‌ای خواهد داشت.

تغییر فرهنگ سیاسی آمریکا، نیازمند دستور جلسه وسیع و بلندپروازانه است. این تغییر مستلزم رویارویی با عناصر زیان‌آور رسانه‌های اجتماعی است که مایل‌اند مردم را به سوی صداها و اطلاعاتی سوق دهند که با دیدگاه آن مطابقت دارد. این کار نیازمند سرمایه‌گذاری مجدد برای آموزش مدنی است (دی ان ای دموکراسی خودبه‌خود از نسلی به نسل دیگر انتقال نمی‌یابد).

ضمناً این کار، مستلزم بازبینی در اندیشه خدمات ملی است. ایالات متحده به گونه روزافزونی به یک کشور چندملیتی بدل می‌شود که به دلیل سرزمین، نژاد، تجربه، تحصیلات و آموزه‌های سیاسی، از هم مجزا می‌شوند. خدمات ملی نه صرفاً به معنای خدمت نظامی است و نه باید اجباری باشد؛ اما اگر قرار نیست تفاوت‌های آمریکایی به ضایع کردن این کشور منجر شود، بیشتر آمریکایی‌های جوان باید با هم و با افراد سایر طبقات، رنگ‌ها، مذهب‌ها و سوابق کار کنند.

سرانجام آنکه بسیاری از مهم‌ترین تغییرات، نمی‌تواند به اجبار یا با فشار قانون باشد. موضوع مشخص است. ایالات متحده می‌تواند خود را کشور قوانین تلقی نماید، اما قوانین را می‌توان رعایت کرد یا زیر پا گذاشت. اساس دموکراسی، رعایت هنجارها است که قدرتمندان را تشویق می‌کند بجای آنکه از انجام کارهای قانونی روی برگردانند، کاری را انجام دهند که درست باشد. دونالد ترامپ یک متخلف سریالی هنجارها بوده است. کنگره می‌تواند به طریق تغییر قوانین برخی از فاحش‌ترین اعمالش را خنثی کند و کاخ سفید بایدن، می‌تواند با همکاری برخی امتیازات ریاست جمهوری کمک نماید. ولی در انتها، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، این

است که رهبران و منتقدان این کشور، چگونگی خود را اداره کنند.

### روزی که در بدنامی زندگی کنیم

عزائویه روزی است که به بدنامی در یادها خواهد ماند (و باید بماند). می‌توانیم امیدوار باشیم که شوک سودمندی به بدنه سیاسی وارد کند؛ اما بحران‌ها همیشه سبب ایجاد تغییر موردنیاز نمی‌شوند. در اینجا تاریخ مفید است. این شوک ناشی از رکود بزرگ بود که اوضاع جدیدی را برانگیخت و پرل هاربور بود که به انزو گرای آمریکایی پایان داد.

اگر عزائویه به تجدیدنظر داخلی و کاوش نفس جمعی منجر شود، ایالات متحده می‌تواند از قدرت نرم و سختی بهره‌مند گردد که برای رقابت با قدرت بزرگ و رویارویی با چالش‌های جهانی، نیاز خواهد داشت. به طوری که سیاست خارجی همیشه از خانه شروع می‌شود. دنیای پسا آمریکا تحت سلطه ایالات متحده نخواهد بود اما نه بدین معنا که حتماً به رهبری چین باشد یا دچار هرج و مرج شود.

#### منبع:

این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله‌ای که در آدرس ذیل قابل دسترسی است:  
<https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2021-01-11/present-destruction>

